

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

نهضت‌های ملی ایران

(۵۰)

خلافت نکبت بار متوکل عباسی

پس از مرگ واثق برادرش جعفر بن معتم ملقب به متوکل عباسی بخلافت رسید (ذی‌الحجه سال ۲۳۲ - هجری) خادرم توکل کنیزی ترك بنام سجاع بود طبق نوشته مؤلف تجارب‌السلف (۱) این خلیفه فذل و علمی نداشت و اوقات خود را به معاشرت و استعفاء لذات می‌گذرانید.

نخستین کسانی که با وی بیعت نمودند دو نفر ترك بودند که نام یکی از آنها سیمای ترکی معروف به دمشقی و دیگری بنام وسیف ترکی معروف بود (۲) دوره خلافت اسف‌انگیز متوکل چهارده سال و ۹ ماه و ۹ روز طول کشید (۲۴۷ - ۲۳۲ هجری) آنچه از جهت سیاسی خاص این دوره است سیادت ترکان و سرکوبی تازیان و تاحدی کمتر ایرانیان است و از جهت معنوی عکس‌العملی است که در مقابل عقاید آزاد منشانه معتزله و تمایلات فلسفی خلفای سابق نشان داده شده و نفرتی است که از روی تعصب نسبت به علی بن ابیطالب (ع) و شیعیان علی ابراز گردید. جای برهمنیان و خاندان سهل و سایر ایرانیان نجیب را سر بازان نفع طلب و هنگامه جوی ترك گرفتند لازم به توضیح است که این اشخاص بطور کلی بردگانی بودند که در جنگ‌های مذهبی با قبایل بی‌دین ترك در سرحدات خراسان اسیر شدند نام‌های وحشیانه آنها با اعمال

۱ - کتاب تجارب‌السلف تألیف هندوشاه نخجوانی به تصحیح مرحوم عباس اقبال آشتیانی

صفحه ۱۷۹

۲ - تاریخ یعقوبی ترجمه مرحوم دکتر آیتی جلد دوم صفحه ۵۱۲

وحشیانه‌ای که مرتکب میشدند بخوبی منطبق است اوراق تاریخ این دوره پراست از نام‌هایی مانند بغا (بضم باء) بمعنای گاونر و بغای کوچک و بزرگ و باغر (بکسرغین) و اتامش (بضم الف و کسر میم) که دو یا سه سال بعد از قتل متوکل بصدارت رسید و بسایبک و کلبتکین و امثال آن، بهر حال اسامی اینگونه سربازان مزدور با اینکه عربی شده است اصل و نسب آنان را نشان میدهد (۱) همانطور که در صفحات گذشته بیان شد وقتیکه عده این افراد وحشی و خودکام و شدیدالعمل برگرد دستگاه خلافت در بغداد زیاد شد، خلیفه وقت (معتمد) مقرر خلافت را از بغداد به سرمن رأی (سامراء) منتقل ساخت، معنای - سرمن رأی این است که (هرکس آن را ببیند خرسند گردد) ظریفی به فراست و فکاهت گفته است:

(هرکس ترکان را دید که در آنجا مسکن گزیده‌اند خرسند شد که بغداد از شر آنها رهائی یافته است) هر چند این واقعه در عهد خلافت معتمد روی داده بود ولی ثمرات تلخ آن بطور خیلی شدید در ایام متوکل ظاهر شد.

تعصب شدید متوکل بر ضد ایرانیان و علویان

متوکل پس از جلوس بر مسند خلافت دستور داد مردم از بحث درباره خلق قرآن که زائیده افکار بلند پیشوایان روشن ضمیر فرقه معتزله ایران بود خودداری نمایند و در این مورد با شدت هر چه تمامتر عمل کرد و زندانیان شهرها و کسانی را که در خلافت و ائق دستگیر شده بودند آزاد ساخت، بهیمن جهت عکس العمل تعصبات خشک مذهبی عرب در این دوره رواج یافت، علمای ظاهری و قشری تفوق پیدا نمودند و ارتجاع به تمام معنی عرض وجود کرد، اصول و تعالیم فلسفی معتزله منهدم شد و رهبران و استادان و بزرگان نشان پی‌درپی از هر طرف مورد تعقیب سخت قرار گرفته و متصدیان امور بموجب

تأکید متوکل با کمال قساوت و بی‌رحمی به اذیت و آزار آنان پرداختند و همینطور عداوت و کینه این خلیفه نسبت به اولاد علی و فاطمه سخت و شدید بود بعلاوه متوکل با یهود و نصاری از روی تعصب دشمنی نموده و قوانین و احکام منسوخه و متروک را علیه آنها تجدید و بموقع اجراء گذاشت ، آنها مخصوصاً مکلف بودند که در چهارچوب در خانه‌شان صورت شیطان را نقش کنند و نیز مالیات خاصی بر آنها تحمیل نمود و مقرر شد لباس زردی که لباس ذلت و خواری شمرده میشد بپوشند و از حق استخدام در دستگاههای دولتی بکلی محروم گردیدند و فرزندان‌شان نیز از تحصیل زبان عربی ممنوع شدند و نوشته‌اند که متوکل در اواخر خلافت خود بفکر انتقال پایتخت از بغداد به دمشق افتاد اگر این فکر را مورد توجه قرار دهیم نشان میدهد که متوکل نسبت به بنی‌امیه به دیده ستایش و تحسین می‌نگریسته و کینه شدید او به اهل تشیع این موضوع را از هر لحاظ تأیید مینماید ، از طرف دیگر این تعصب متوکل با تمایلات طبیعی وی نسبت به ترکان کاملاً منطبق بود روش این خلیفه سیه دل و متعصب به شیعیان چنان بود که خون چندین تن از شیعیان برینخت ، منجمله معلم فرزندان ابن السکیت که از نجویون نامدار بود و عیسی بن جعفر را بکشت ، قتل عیسی بن جعفر دلائل بیشتری داشت جرم او بدگوئی از ابوبکر و عمر و عایشه و حفصه بود و فرمان خلیفه آنقدر او را زدند که جان سپرد و جسدش را بجای اینکه بخاک سپارند بدجله افکندند و با این عمل بخیال خود به اهل بدع و ضلال که با جماعت مؤمنین مخالفت میکردند اعلام خطر نمود .

مرقد حسین بن علی را در کر بلا با خاک یکسان کردند و زمین آنجا را شخم زدند متوکل تنها به ریختن خون شیعیان علی قناعت نمیکرد نسبت به ائمه بزرگ شیعه یعنی علی بن ابیطالب و حسین بن علی که مورد تکریم قاطبه مسلمین متقی اعم از

شیعه و سنی میباشد کینه میورزید بنا بر این در سال ۲۳۶ هجری مرقد مقدس حسین - بن علی (ع) بنائی که بیادگار شهادت وی در کربلا از طرف شیعیان آن حضرت برپاشده و زیارتگاه آنان بود ویران ساخت و زائران را از مسافرت به عتاب منع کرد (۱) و دستور داد زمین آنجا را شخم زدند و بذر کاشتند ، ابوالفرج از شخصی بنام احمد - بن الجعدالرشا که ایام متوکل را درک کرده موضوع ویران کردن قبر حسین بن علی را چنین روایت کرده است :

(سبب تصمیم متوکل به ویران کردن مرقد مطهر حضرت حسین بن علی (ع) این بود که قبل از خلافت او یکی از مغنیات جواری خود را برای متوکل میفرستاد که در هنگام شراب برای او تغنی کند ، این وضع ادامه داشت تا اینکه بخلافت رسید روزی نزد مغنیه فرستاد که جواری خویش را برای تغنی بفرستد گفتند به سفر رفته است و این هنگام ماه شعبان بود و در آن ایام بسفر کربلا رفته بود ، چون مراجعت کرد یکی از کنیزکان خود را برای تغنی به نزد متوکل فرستاد متوکل از او پرسید که در این ایام کجا رفته بودید گفت باخانم خود به سفر حج رفته بودیم متوکل گفت در ماه شعبان بحج رفته بودید؟ وی در پاسخ گفت به زیارت قبر حسین مظلوم (ع) متوکل از شنیدن این کلام در غضب شد و گفت کار قبر حسین بجائی رسید که زیارت آنرا با زیارت خانه خدا برابر میدانید؟ پس امر کرد خانم آن کنیز را بگرفتند و حبس کردند و اموال او را تصاحب نمودند آنگاه یکی از اصحاب خود را که دیزج نام داشت برای شخم و شیار و محو آثار قبر امام حسین و عقوبت کردن زوار آن حضرت به کربلا روانه کرد (۲) شیخ فاضل قمی در اربعین الحسینیه آورده که قبل از این در ایام خلافت هارون الرشید زیارت مرقد حضرت سیدالشهداء در میان شیعیان شایع شد ، چنانکه از کثرت جمعیت

۱ - تاریخ طبری جزء سوم صفحه ۱۴۰۷

۲ - تمقالمنتهی شیخ عباس قمی صفحه ۲۳۹

ایجاد مزاحمت مینمودند این کار سبب خوف هارون الرشید گردید که مبادا مردم به اولاد علی رغبت کنند و خلافت از عباسیان به علویان منتقل شود وی برای جلوگیری از این اتفاق فرمائی بنام موسی بن عیسی عباسی که والی کوفه بود صادر کرد که قبر حسین بن علی و عمارت آنرا خراب کند موسی بن عیسی شخصی را که نامش موسی بن - عبدالملك بود مأمور این کار کرد و او تمام عمارت و بنیان مرقدان حضرت را ویران کرد و زمین آنرا شخم زد و زراعت نمود و چون مقصود محو کردن محل قبر بود درخت سدري که نزدیک بقبر بود و علامت آن بشمار میرفت از ریشه درآورد تا بعد از آن کسی نتواند محل قبر را بشناسد ، ولی بعد از هارون الرشید خلفا متعرض زیارتگاه مورد علاقه شیعیان در کربلا نشدند تا زمان متوکل بشرحی که گذشت دوباره ویران گردید .

بعد از متوکل نیز از خلفا غیر از مسترشد عباسی و پسرش راشد که خزانه و اوقاف کربلا را گرفتند دیگر کسی متعرض قبر آن حضرت نشد تا آنکه در سال ۳۶۹ هجری عضدالدوله دیلمی شاهنشاه نجیب و اسیل و پر قدرت قرن چهارم ایران بقعه و رواق مجلی برای قبر حسین بن علی (ع) در کربلا و همچنین قبر علی بن ابیطالب در نجف بنا نهاد .

طعن و لعن بزرگان شیعه بخصوص علی بن ابیطالب در دستگاہ خلافت واجب شمرده شد

متوکل نسبت به علی بن ابیطالب (ع) و آل او نفرت و کینه خاصی در دل داشت و برای سرکوبی شیعیان از هیچگونه عمل ناروا و ناهنجار خودداری نمینمود وی دلک دربار را وادار می کرد که به تقلید علی که در اواخر عمر فریده شده بود شکم گنده‌ای برای خود درست کرده و با حالت مسخرگی جلو خلیفه می رقصید و حرکاتی نامناسب و عجیب و غریب از خود در میآورد و چنین وانمود میساخت که نقش عموزاده و داماد پیغمبر (ص) را بازی میکند ، خلیفه نیز از این مسخرگیها و حرکات زشت

لذت می برد ، نوشته اند که این سکیت صاحب اصلاح المنطق که یکی از مشاهیر لغویون و معلم فرزند متوکل بود روزی جرأت کرده و به متوکل گفت اولاد علی بر اولاد خلیفه ستمگر برتری دارند ، بهمین جهت مستحفظین ترك دربار بقدری این دانشمند را لگد کوب کردند که زیر لگد جان سپرد ، خلاصه در این دوره نکبت بار ، عالی مقام ترین و شریفترین علماء ربانی مانند محدث بزرگ البخاری در معرض تهمت واقع شدند و تنها برای این اتهام که در دین بدعت قائل شده اند سخت مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند .

بی ثباتی رأی متوکل و عدم اعتماد او به اطرافیان

در آغاز خلافت متوکل محمد بن عبد الملك زیات که عنوان وزارت برادرش واثق بالله را داشت همچنان بر سر کار ماند ولی این وضع بیش از چهل روز ادامه نیافت که بر محمد بن عبد الملك خشم گرفت و اموال او را ضبط کرد و آنقدر او را شکنجه داد تا مرد .

محمد بن عبد الملك مردی ظالم و با قساوت بود وی مردم را با خشونت خاصی نزد خود می طلبید و به آنان اهانت میکرد نوشته اند (۱) دیده نشد که احسان او به کسی رسد و یا درباره احدی نیکی کند ، از سخنان اوست که می گفته : حیا شکستگی است ، و مهربانی زبونی ، و سخاوت احمقی ، بهمین جهت موقعی که مورد غضب قرار گرفت مردم همگی او را شماتت کردند و به نکبت وی خوشحال بودند .

مؤلف کتاب تجارب السلف نوشته است :

(گویند وی در دوره حکومت و قدرت خود تنوری از آهن ساخته بود مسماها در اندرون تنور کرده تا مردم را با آن عذاب کند اول کسی را که در تنور عذاب کردند خود او بود و بسا او گفتند آنچه بندگان خدا را خواستی که بچشانی تو را باید چشید (۲)

۱ - تاریخ یعقوبی ترجمه دکتر آیتی جلد دوم صفحه ۵۱۲

۲ - تجارب السلف صفحه ۱۷۹

متوکل بر عمر بن فرج رخجی و برادرش محمد خشم گرفت و محمد در آن موقع عامل مصر بود ، پس فرمان عزل او را صادر کرد و اموال آن دو را گرفت عمر در بغداد و محمد در سامره زندانی شدند و دو سال در زندان ماندند ، همچنین متوکل بر فضل - بن مروان خشم گرفت ؟ مزارع و اموالش را مصادره کرد و خودش را تبعید نمود سپس از وی خشنود گشت او را بازگردانید و نیز در سال ۲۳۴ بر احمد بن خالد معروف به ابوالوزیر خشمناک شد و اموال وی را گرفت و سپس از او راضی گشت سپس کار وزارت خود را به ابو جعفر محمد بن الفضل معروف به جرجرایبی داد پس از مدتی متوکل جرجرایبی را نیز از وزارت معزول کرد و گفت از پیران ملول شدم جوانی فاضل بطلبید تا وزارت بدو دهم ، سرانجام با صلاح حدید اسحاق بن ابراهیم عبدالله بن یحیی بن خاقان را به مقام وزارت برگزید ، متوکل از فرط آز و بمنظور جمع آوری مال زیاد کلیه ثروتمندان و بزرگان را تحت فشار قرار داد و از جمله احمد بن ابی داود قاضی بزرگ و برادران و فرزندان او را زندانی کرد و اموال آنان را مصادره نموده ، نوشته اند (۱) صدویست هزار دینار زر و جواهر از آنان گرفت و احمد بن ابی دواد در زندان متوکل دچار بیماری فلج گردید و عاقبت از این عارضه جان سپرد همچنین ایساخ ترك که با اجازه خود متوکل با احترامی هر چه تمامتر به سفر حج رفته بود پس از مراجعت از حج بفرمان او بقتل رسید و جسد او را در دجله انداختند و دو پسر او منصور و مظفر را بزندان انداختند و تا موکل زنده بود در زندان بودند ، نمونه هائی چند از بی ثباتی رأی و عدم اعتماد متوکل به اطرافیان خود بویژه خونخواری و طمع بیش از حد وی که موجب جنایت های دلخراش و اسفناگیزی شده است که نقل همه آنها موجبات ملال خواننده را فراهم خواهد نمود .

ناتمام